

● تحلیل‌ها و گزارش‌ها

انتخابات ریاست جمهوری و تداوم بحران در الجزایر

شخص رییس جمهور و نخست وزیر الجزایر بر برگزاری انتخاباتی سالم تأکید کردند. شخصیت‌ها و گروه‌های متعدد سیاسی و مذهبی الجزایر از موضوع انتخابات استقبال نمودند. در کنار احزاب داخلی، «جبهه‌ی نجات اسلامی» نیز برای شرکت در انتخابات اعلام

آمادگی کرد.

هم چنین در خارج از الجزایر نیز از برگزاری انتخابات آینده‌ی ریاست جمهوری استقبال شد و اتحادیه‌ی اروپایی برای حضور و نظارت بر این انتخابات اعلام آمادگی نمود.

نخبگان نظامی حاکم بر ارتش الجزایر نیز نسبت به عدم مداخله‌ی ارتش در انتخابات آینده متعهد شدند.

تاکنون افراد متعددی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به عنوان نامزدهای آینده‌ی پست

هنگامی که رییس جمهور «امین زروال» به طور ناگهانی در سپتامبر ۱۹۹۸ موضوع کناره‌گیری خود از قدرت و برگزاری انتخابات پیش از موعد ریاست جمهوری در الجزایر را اعلام کرد، حیرت اغلب ناظران را در داخل و خارج از الجزایر برانگیخت.

عدم تمایل رییس جمهور به ادامه‌ی حضور در صحنه‌ی قدرت و اعلام کناره‌گیری دو سال زودتر از موعد قانونی آن، واکنش‌هایی را در جمع مخالفین و موافقین این تصمیم برانگیخت.

با ناکام ماندن اعتراض‌های محدود مخالفین، تلاش‌های بسیاری در داخل و خارج از حکومت، جهت فراهم ساختن زمینه‌ها و شرایط لازم برای برگزاری انتخابات آینده آغاز گردید.

ریاست جمهوری مطرح شده و از آن میان یازده تن نیز ثبت نام نموده‌اند.

حسین آیت احمد (رهبر جبهه‌ی نیروهای سوسیالیست)، عبدالعزیز بوتفلیقه (وزیر خارجه‌ی پیشین)، عبدالله جاب‌الله (رهبر جناحی از اسلام‌گرایان)، سیداحمد غزالی و مولود حمروش (هر دو از نخست وزیران پیشین)؛ از جمله چهره‌های سرشناسی هستند که در میان نامزدهای برجسته حضور دارند.

شرایط بحرانی حاکم بر الجزایر و ناکارآمدی حکومت «زروال» در نیل به اهداف ادعایی و عدم توانایی پاسخ‌گویی مناسب دولت وی به مسؤولیت‌های حکومتی، در مجموع فضایی را فراهم ساخت که کناره‌گیری «ژنرال زروال» از قدرت و واگذاری آن به رقبای تعجب برانگیز نیست؛ اما این که آیا این «خلا» قدرت توسط یک حکومت برخوردار از مشروعیت داخلی و دولتی کارآمد ترمیم خواهد شد و آیا چنین اقداماتی با ویژگی‌های خاص خود، در تعدیل و پایان بخشیدن به بحران حاکم بر الجزایر مؤثر واقع خواهد شد، سؤالاتی هستند که باید با نگاهی عمیق‌تر به صحنه‌ی بحران جاری، به آنها پاسخ گفت!

نظامیان به عنوان مجموعه‌ی مشخص از نیروهای مسلح هر جامعه، حقیقتی

انکارناپذیر و بازیگرانی اساسی در غالب کشورهای مستقل جهان محسوب می‌گردند. هرچند چگونگی حضور و نقش ارتش‌ها در سرزمین‌های مختلف و از جمله در کشورهای «جنوب» و «شمال» به دلایل متعدد، نسبت به یک‌دیگر متفاوت است، اما وجود تأثیرگذار این سازمان‌های برخوردار از قوای قهریه‌ی برتر در حیات سیاسی و اجتماعی این کشورها، امری اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌گردد.

ارتش در کشورهای «شمال» به واسطه‌ی ویژگی‌های خاص خود، نقشی اساسی را در میان نهادهای کشوری دارا می‌باشند اما مجموعه‌ی از دلایل و عوامل تاریخی، اجتماعی و خارجی، سبب شده‌است تا نیروهای مسلح در کشورهای جنوب از جایگاه تعیین‌کننده‌تری - نسبت به کشورهای شمال - برخوردار گردند.

غالب کشورهای جنوب پس از پیدایش ارتش‌های حرفه‌یی و سازمان‌های نظامی نوین، در شرایطی شکل گرفته یا استقلال یافته‌اند که نظامیان برخوردار از دانش فنی، تجهیزات و سازمان برتر، نقش اساسی را در چنین تحولات تاریخی ایفا نموده‌اند؛ نقشی که پس از پیدایش و آغاز حیات نوین این کشورها به ندرت تضعیف گردید و با توجه به برخوردارگی از امتیازات

معضلی اجتماعی در کشورهای مختلف این قاره (هم‌چون نیجریه، سیرالئون و الجزایر) تداوم دارد.

به این ترتیب سیر کلی حرکت کشورهای قاره‌ی آفریقا در دهه‌های پایانی نیمه‌ی دوم قرن بیستم و به خصوص پس از پایان جنگ سرد، به سمت رشد نسبی در اقتصاد، بهبود وضعیت اجتماعی و ثبات سیاسی، گرایش یافته بود، به گونه‌ی که تعداد زیادی از کشورهای آفریقایی آن را تجربه نمودند.

هم‌چنین متأثر از مشکلات آشکار و پنهان بسیار در داخل و خارج از مرزهای خود، به تدریج در شرایطی گام به قرن بیست و یکم می‌گذارد، که موضوع حضور و مداخله‌ی نظامیان در صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی اغلب کشورهای آن مسأله و معضلی بارز و انکارناپذیر است؛ معضلی که تداوم و پایداری آن می‌تواند به غیر از حیات سیاسی - اجتماعی هر یک از کشورهای مورد نظر، وضعیت و ثبات کشورهای دیگر - به ویژه کشورهای آفریقایی و مجاور - را نیز به مخاطره اندازد؛ حتی توسط کشورهای برخوردار از شرایط مشابه به عنوان الگویی مناسب جهت فایق آمدن بر نابسامانی‌های داخلی، گزینش گردد.

کشور الجزایر از جمله بهترین نمونه‌ها

ارتش‌های حرفه‌ی، در بیشتر موارد با قرار گرفتن در یک سیر رشد و توسعه‌ی سریع‌تر و مجزا از دیگر نهادهای جامعه، هرچه بیشتر تقویت گردید؛ و این در حالی بود که سازمان نظامی این سربازان انقلاب که تا پیش از استقلال، پایگاه و ابزار سلطه‌ی استعمار بوده، در شرایط جدید به عنوان نگهبان ثبات در وضع موجود و حافظ میراث و نفوذ استعمارنو، در جریان تداوم ارتباط با استعمارگران پیشین، اغلب تحت حمایت و پشتیبانی آنان نیز قرار می‌گرفتند. آفریقا، قاره‌ی انباشته از کشورهای جنوب، منطقه‌ی منحصر به فرد و متراکم از چنین سرزمین‌هایی است.

هرچند ویژگی‌های سازمان نظامی، هویتی خاص به این نهاد قدرت در نزد تمامی دولت‌ها بخشیده، به گونه‌ی که وجود ارتش در نظام و ساختار حکومت‌ها، حضوری ضروری و آشکار است، اما در این دسته از کشورهای آفریقایی، ویژگی‌های خاص ارتش به دلیل درآمیختن با دیگر محرکه‌ها و عوامل مؤثر داخلی و خارجی، چنان موقعیتی به نیروهای مسلح بخشیده که نظامیان فراتر از جایگاه سازمانی خود، در حیات کشور حضور داشته و در تحولات جامعه ایفای نقش می‌کنند؛ پدیده‌ی که به اشکال گوناگون و گاه به صورت

الجزایر متأثر از این مثلث- که حضور خود را هم‌چنان تا دهه‌ی ۱۹۸۰ بر حیات این کشور حفظ نمود- با بهره‌گیری از ابزار نظامی و مالی، تنها به برخورد سطحی با مسایل و معضلات متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی پس از انقلاب، نایل آمد و در نتیجه موفق به حل کامل آنها نگردید.

برخی از این مسایل و مشکلات داخلی، با گذشت زمان، شدت یافته و در جریان تحولات دهه‌ی ۱۹۸۰ الجزایر و پس از آن تبدیل به معضلی حاد و اساسی برای کشور شدند.

«جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی» که هم‌چنان در پی افزایش و گسترش نفوذ خود بر بخش‌های مختلف کشور بود به تدریج- به خصوص پس از آشوب‌های اکتبر ۱۹۸۸- مشروعیت خود را در میان توده‌های مردمی الجزایر از دست داد. آشکار شدن سوء مدیریت و بی‌کفایتی فن‌گرایان حاکم بر نظام بروکراسی و ساختار داخلی کشور، در پی تحولات و بحران‌های اقتصادی سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ الجزایر، جایگاه آنها را در داخل هرچه بیشتر به زیر سؤال برد.

اما نظامیان الجزایر که به ویژه پس از سرنگون ساختن «بن‌بلا» در سال سوم استقلال، بسا گسترش حضور و نفوذ خود در کشور،

جهت دریافت حقیقت یاد شده است؛ سرزمینی که در پرتو مبارزات نیروهای مسلح سازمان یافته در «ارتش آزادی‌بخش ملی» استقلال خود را به دست آورد و از همان آغاز، حضور و نقش برتر نظامیان در صحنه‌ی زندگی و حیات نوین خود را پذیرفت.

«ارتش آزادی‌بخش ملی» که تحت رهبری «هواری بومدین» در روزهای نخستین استقلال با حضور مقتدرانه‌ی خود به مبارزه‌ی قدرت بین جناح‌های موجود در کشور برای در دست گرفتن حکومت پایان بخشیده بود، «احمد بن‌بلا» را به عنوان رئیس جمهور منتخب الجزایر در رأس یک دولت غیرنظامی مورد پشتیبانی قرار داد. از همان زمان مثلثی متشکل از «ارتش»، «جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی» و «طبقه‌ی فن‌گرایان جدید» به تدریج نقش مسلط خود را بر حیات الجزایر تحمیل نمود. نخبگان نظامی حاکم بر ارتش که خود را وارثان اصلی و نگهبان انقلاب می‌دانستند، حفاظت از سیستم موجود را بر عهده داشتند؛ «جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی» که چند سال پس از استقلال الجزایر، شکل حزب مسلط و حاکم بر کشور را یافت، خط‌مشی کلی نظام را ترسیم نمود و فن‌گرایان متحول از انقلاب نیز هدایت ساختار داخلی متلاشی شده‌ی الجزایر نوین را عهده‌دار بودند.

توجه و استفاده‌ی نظامیان قرار گرفت. نخبگان نظامی از آن پس، با روی کارآوردن دولت‌های مورد نظر خود، از پشت پرده به هدایت امور و برخورد با تحولات جاری پرداختند. این نحوه از حضور و مداخله‌ی نظامیان در صحنه‌ی سیاسی الجزایر در ژانویه‌ی ۱۹۹۴ با روی کار آمدن ژنرال «زروال» و تشکیل «دولت پادگانی» وی، شکلی بسیار آشکار یافت.

جبهه‌گیری نظامیان الجزایر و شکل برخورد آنها با تحولات دهه‌ی ۱۹۹۰ کشور، که آنان را در دو گروه - و در واقع در دو نوع تاکتیک، شیوه و جریان عمل، به نام جناح «تندروها» و جناح «میان‌روها» - از یک‌دیگر مشخص می‌ساخت، با روی کار آمدن ژنرال «زروال» که به معنای پذیرش مقطعی تفکر میان‌روها از سوی گروه نظامیان حاکم جهت پایان بخشیدن به نابسامانی‌های کشور بود، هم‌چنان با تأکید بر قدرت نظامی و به کارگیری شیوه‌های آمرانه‌ی قدرت، تداوم یافت.

راهبرد کلی نظامیان حاکم در برخورد با بحران داخلی در سه دسته اقدام زیر خلاصه می‌شد:

الف) تداوم مبارزه و سرکوب مخالفان تندرو.

ب) ایجاد و تقویت مشروعیت داخلی

حکومت را در دست گرفته بودند، هم‌چنان بدون ضعف و تزلزل، در برخورد با تحولات داخلی، به عنوان نیروی مقتدر و مسلط بر کشور، به حیات خود ادامه دادند.

حکومت «شاذلی بن‌جدید» که متأثر از تحولات سیاسی و اقتصادی دهه‌ی ۱۹۸۰ و آشوب‌های داخلی پس از آن، اصلاحات سیاسی - اقتصادی متعددی را با محور قراردادن طرح ایجاد فضای باز سیاسی در پیش گرفته بود، با آشکار شدن تهدید جدی نسبت به منافع و جایگاه سنتی نظامیان الجزایر، در ژانویه‌ی ۱۹۹۲ به دنبال دخالت مستقیم ارتش، سرنگون گردید.

به این ترتیب بحران دهه‌ی ۱۹۹۰ الجزایر که زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی آن در طی سال‌های گذشته پدید آمده و شدت یافته بودند، به شکلی گسترده فضای کشور را فراگرفت.

شکل «پادگانی» مداخله‌ی نظامیان الجزایر در سیاست کشور که در گذشته نیز جهت ساقط نمودن حکومت قانونی «بن‌بلا» توسط ارتش تجربه شده بود، در چنین شرایطی که شکل‌های دیگر دخالت نیروهای صلح الجزایر برای دست‌یابی به مقاصد مورد نظر آنان، ناکافی و ناکارآمد می‌نمود، برای بار دیگر نیز مورد

از طریق جذب احزاب مخالف میانه‌رو و برگزاری انتخابات عمومی و مانند آن.

پ) بهبود شرایط اقتصادی نوده‌ها و وضعیت اجتماعی کشور.

این اقدام‌ها با برخورد متفاوت گروه‌ها و قشرهای گوناگون مردم الجزایر مواجه گردید. «جبهه‌ی نجات اسلامی» که با تأکید بر اسلام، به ویژه در جریان وقایع اکتبر ۱۹۸۸ حضور خود در صحنه‌ی اجتماعی الجزایر را آشکار ساخت و پس از آزادی تشکیل احزاب، به عنوان حزب برتر کشور شناخته شده‌بود، به دنبال سقوط «بن‌جدید» و برقراری حالت فوق‌العاده در الجزایر، از جانب حکومت، غیرقانونی و منحل اعلام گردید. برخی از رهبران آن به زندان افتاده و یا مدتی بعد به آزادی مشروط دست یافتند، تعدادی دیگر مخفی شده و مبارزه‌ی مسلحانه علیه حکومت را سرگزیدند، بخشی نیز که توانستند، به خارج از کشور بگریزند، با تأسیس نمایندگی‌های «جبهه‌ی نجات اسلامی»، به عنوان سخن‌گوی جبهه‌ی نجات در خارج از کشور به فعالیت پرداختند. هواداران «جبهه‌ی نجات اسلامی» نیز به شدت سرکوب گردیدند.

به این ترتیب، لبه‌ی تیز سیاست سرکوب ارتش الجزایر که به طور مستقیم متوجه جناح اصلی مخالفان، یعنی «جبهه‌ی نجات

اسلامی» و دیگر اسلام‌گرایان - به اصطلاح تندرو - بود، در نهایت موجب تقویت جناح مسلمانان طرفدار مبارزه‌ی مسلحانه علیه رژیم نظامیان حاکم گردید.

تفکر مبارزه‌ی مسلحانه که ریشه در تاریخ مبارزات رهایی بخش مردم مسلمان الجزایر داشت، از دهه‌ی ۱۹۷۰ توسط گروه‌های کوچک اسلامی به شکل عملی و هرچند محدود در بخش‌هایی از کشور آغاز شده‌بود؛ این تفکر و نحوه‌ی مبارزه در پی مسدود شدن راه‌های مشروع و مردمی مبارزات سیاسی، توسط نظامیان در الجزایر از جانب بسیاری از مخالفان حکومت مورد استقبال قرار گرفت. در نتیجه‌ی، پیدایش و تشدید فعالیت گروه‌های مختلف و متفاوت مسلح اسلامی را در کشور و حتی خارج از الجزایر به همراه داشت. «ارتش نجات اسلامی» به عنوان بازوی نظامی «جبهه‌ی نجات اسلامی»، در چنین شرایطی پدید آمد. در کنار «ارتش نجات اسلامی»، گروه‌های مسلح اسلام‌گرای کوچک و بزرگ دیگری نیز حیات یافتند و با استقرار در نقاط مختلف کشور، فعالیت‌های ضدحکومتی خود را در داخل و خارج از شهرها و حتی کشور، آغاز کردند. برخی از این دسته‌های مسلح و به خصوص «گروه مسلح اسلامی» در راستای دست‌یابی به اهداف

مشروعیت عمومی که به طور جدی خود را به آن محتاج می‌دید با بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون تهدید و تطمیع، برخی از گروه‌ها و رهبران سیاسی میانه‌روی اسلامی و غیراسلامی بی‌بهره از پشتیبانی برجسته‌ی عمومی را به خصوص در جریان برگزاری انتخابات و واگذاری پست‌های حکومتی، پس از پذیرش مشارکت، جذب حکومت و سیاست‌های دولتی موافق نظر خود نمایند.

موقعیت و ویژگی‌های الجزایر سبب گردید تا در پی گسترش بحران داخلی و فراتر رفتن آثار آن به خارج از مرزهای این کشور، واکنش‌های گوناگون و گاه متفاوتی نسبت به تحولات دهه‌ی ۱۹۹۰ الجزایر در محیط خارجی نیز بروز نمایند.

همسایه‌های الجزایر و به خصوص آن دسته از آنها که در شرایط محیطی مشابه با فضای حاکم بر این کشور قرار داشتند، با تقویت آمادگی داخلی به جبهه‌گیری و مواجهه‌ی منفرد و یا مشترک در برابر آثار احتمالی بحران الجزایر پرداختند.

کشورهای برجسته‌ی غربی، به ویژه فرانسه و ایالات متحده در سطوح مختلف متأثر از بحران الجزایر به واکنشی دوگانه و متغیر در برابر تحولات الجزایر روی آوردند. بی‌تفاوتی و

مورد نظر، هیچ‌گونه محدودیتی را حتی در صورت مخالفت و برخورد با سایر نیروهای اسلامی، برای خود قایل نشدند.

البته علاوه بر این گروه‌های مسلح اسلام‌گرای مخالف دولت، هم اکنون دسته‌های مسلح پراکنده و کوچک دیگری نیز در صحنه‌ی سیاسی الجزایر حضور دارند که نسبت به منافع ادعایی خود، در ابعاد گوناگون به فعالیت می‌پردازند که «گروه مسلح خوارج (متأثر از آرا و عقاید دینی خود)، گروه مسلح بربرها (پیرو افکار و مصالح قوم‌گرایی خویش) و گروه‌های مسلح مردمی (به طور عمده طرفدار حکومت و مسلح شده توسط دولت) از عمده‌ترین آنها به شمار می‌روند.

به جز «جبهه‌ی نجات اسلامی»، گروه‌های سازمان یافته‌ی مخالف دیگری در الجزایر وجود دارند و به عنوان نیروهای مخالف میانه‌رو به مبارزه‌ی آرام سیاسی خود در مقابل حکومت ادامه می‌دهند؛ که احزاب گرد هم آمده در اجلاس ژانویه‌ی ۱۹۹۵ رم، به خصوص: «جنبش دموکراتیک الجزایر» و «جبهه‌ی نیروهای سوسیالیست» از برجسته‌ترین آنها به شمار می‌روند.

طبقه‌ی نظامیان حاکم بر کشور، در طی چند سال اخیر توانسته در جهت کسب

تنها به نظاره نشستند و برخی نیز هم‌چون مصر و تونس، با محکوم ساختن موج اسلام‌گرایی در الجزایر به حمایت مستقیم و غیرمستقیم از افراد حاکم پرداختند. در این میان چندکشور نیز بدون انجام واکنش جدی، از مسیر وقایع در الجزایر اظهار انزجار نمودند، و یا همانند جمهوری اسلامی ایران به دنبال موضع‌گیری و برخورد نسبت به روند بحران در الجزایر، ناگزیر وقفه در روابط سیاسی خود با این کشور را تجربه کردند. هم اکنون در پی عدم انعطاف جدی نظامیان - با وجود روی کاربودن ژنرال زروال - در مذاکره با مخالفان و به ویژه با جناح عمده‌ی آنان یعنی «جبهه‌ی نجات اسلامی» و تأکید رژیم بر طرح‌ها و سیاست‌های خود، برخوردهای نظامی، خسارات و تلفات ناشی از آنها بین قوای حکومتی و مخالفان هرچه بیشتر افزایش یافته و هم‌چنان دامنه و آشکال گسترده‌تری در داخل و خارج از کشور به خود می‌گیرد. موج کشتارهای داخلی که قربانیان آن حدود ۸۰ هزار نفر تخمین زده می‌شوند، از پایتخت و سایر شهرهای الجزایر گذر کرده و به دیگر مناطق کشور و به ویژه نواحی روستایی و دور افتاده‌ی این سرزمین گسترش یافته است. در چنین شرایطی نظامیان حاکم بر الجزایر با بهره‌مندی از حمایت‌های گسترده‌ی

یا پشتیبانی مطلق از گروه حاکم بر الجزایر، نخستین واکنش این کشورها در مقابل جلوگیری از روند دموکراسی در الجزایر، انحصار کامل قدرت سیاسی و سرکوب شدید مخالفین توسط نظامیان بود.

بعدها هرچند با افزایش موضع‌گیری کشورهای غربی در برابر روند این بحران و به خصوص پس از اجلاس مخالفان حکومت الجزایر در رم (ایتالیا)، دیدگاه حمایت مطلق غرب از رژیم حاکم در صحنه‌ی سیاسی با نیم‌نگاهی به مخالفین میانه‌رو تا حدی تعدیل گردید، اما ارسال کمک‌های گوناگون و پشتیبانی‌های اقتصادی از حکومت الجزایر، که نقش مهمی در تقویت پایه‌های رژیم حاکم و تداوم بقای آن ایفا می‌کرد، هم‌چنان ادامه یافت. سازمان‌های مالی جهان با توجه به توصیه‌ها و حمایت قدرت‌های غربی، امکانات و امتیازهای مالی متعددی را به طور پیوسته و مکرر در اختیار حکومت الجزایر قرار دادند. سازمان‌های منطقه‌یی و بین‌المللی نیز در برابر تحولات ناشی از بحران الجزایر سکوت اختیار نموده و یا با اظهار تأسف به واکنشی جزئی بسنده کردند.

بیشتر کشورهای دنیا در این خصوص با در پیش گرفتن بی‌طرفی و بدون برخوردی جدی

آمرانه‌ی فعلی، عدم دست‌یابی به سازش و تفاهم میان گروه‌های رقیب، تداوم معضلات اجتماعی - اقتصادی و شرایط بحرانی کشور است.

ب) توافق بازیگران برجسته

این تفاهم بر برنامه‌ی مشخص، جهت خارج ساختن کشور از بحران موجود، در بین غالب بازیگران عمده‌ی الجزایر و یا جناح‌هایی برجسته‌ی شکل می‌پذیرد، که به ویژه از حمایت و پشتیبانی محیط خارجی نیز برخوردار می‌باشند.

پ) به قدرت رسیدن جناح اسلام‌گرایان به رهبری جبهه‌ی نجات اسلامی

که در پی زلزله‌ی میان صفوف نیروهای مسلح و نظامیان و در نتیجه‌ی بروز تحولی بنیادین در ساختار حکومتی و شرایط حاکم بر الجزایر به وقوع خواهد پیوست.

هریک از دو پی‌آمد احتمالی آخر (ب) و (پ)، در مسیر تحقق خود تحولی اساسی در شرایط حاکم بر روند جاری را طلب می‌کنند؛ که در صورت ادامه‌ی چنین روندی و عدم تحقق دگرگونی اساسی در فضای موجود طی سال‌های آینده، امید به تغییر جدی در ساختار قدرت

خارجی و به ویژه کشورهای غربی و همسایه و با توجه به برخورداری از پشتیبانی وسیع نیروهای مسلح کشور و بهره‌گیری کامل از ابزار قدرت و شیوه‌های سرکوب، بدون در پیش داشتن موانع جدی تعدیل‌کننده‌ی حضور و مداخله‌ی آنان در صحنه‌ی سیاست، با جذب بخشی از گروه‌های سیاسی و خنثی نمودن جمعی از مخالفین، کلیه‌ی احزاب مخالف به جز «جبهه‌ی نجات اسلامی» را به سمت الگوی مذاکره با دولت ترغیب نموده و در مقابل به رفع یا کاستن از مشروعیت جناح اسلام‌گرایان مخالف حکومت و یا تضعیف حامیان داخلی آنان به تحکیم هرچه بیشتر پایه‌های مشروعیت خود - به ویژه - در محیط داخلی می‌کوشند. هم چنین با استیلای نسبی بر ارکان قدرت ملی و سازمان حکومتی آن، تهدید جدی در برابر تداوم حضور و بقای اقتدار خود بر کشور پیش روی نمی‌بینند. تفکر برگزاری انتخابات ریاست جمهوری (آوریل ۱۹۹۹) نیز در این راستا شکل گرفته است. در دهه‌ی حاضر سه سناریوی کلی برای آینده‌ی بحران الجزایر محتمل است.

الف) تداوم وضعیت جاری

که به معنی حیات دولت پادگانی و در نتیجه، ادامه اقتدار نظامیان و ترتیبات سیاسی

نسبت به تحولات دهه‌ی ۱۹۹۰ الجزایر که به ویژه از سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۸۰ آغاز شده و اینک گسترش و شدت یافته و جایگاه، حاکمیت و قدرت سنتی آنان را تهدید می‌کند، سکوت نمایند و در نتیجه با هدف تأمین منافع صنفی خود، با برخورداری از عوامل داخلی و خارجی، به مداخله در سیاست پرداخته و تحت تأثیر دلایل متعدد محیطی و سازمانی و بهره‌مند از فقدان موانع مؤثر، دست به انجام کودتا در سال ۱۹۹۲ زدند و به این ترتیب بحرانی را پدید آوردند که هم‌چنان تداوم دارد.

با توجه به قانون رفتاری پیش‌گفته و با استناد به مطالب ذکر شده، پیش‌بینی می‌شود، تا زمانی که در کوتاه مدت این احساس تهدید از نزد نیروهای نظامی در الجزایر زده نشود و در درازمدت نقش و جایگاه آنان در این کشور تعدیل نگردد و ابزار تعدیل و کنترل لازم، مفید و مؤثر در ساختار نظام تعبیه نگردد، نه تنها بحران دهه‌ی ۱۹۹۰ الجزایر پایان واقعی خود را نخواهد دید، بلکه هر نوع آرامشی بر اوضاع بحران زده‌ی الجزایر، تنها آرامشی موقت، پیش از طوفان مجدد و آتشی زیر خاکستر خواهد بود که ناآرامی‌ها و بحران مجدد را نوید می‌دهد.

حمید راسخ

موجود و بروز تحولی اساسی در درون فضای بحرانی حاکم بر الجزایر، در مسیر شکل‌گیری آرامش و ثباتی پایدار برای این کشور، انتظاری غیرواقعی‌بینانه و عبث خواهد بود.

با عنایت به جامعه‌شناسی نظامیان و کارکرد سازمانی ارتش در جوامع گوناگون، این مقاله بریک قانون رفتاری تأکید دارد، و آن به شرح زیر است:

هر جامعه‌یی که نیروهای نظامی در آن از جایگاه ویژه و نهادینه‌یی برخوردار باشند، به طور معمول به جهت میزان حضور و دخالت آنان در تحولات بنیادین که جامعه‌ی مورد نظر در طول حیات خود با آن درگیر بوده است (مانند: انقلاب یا جنگ‌های داخلی و خارجی) و ضعف یا فقدان نهاد یا دیگر ابزار تعدیل و کنترل‌کننده، حاصل می‌شود؛ به مجرد آن که منافع صنفی، سازمانی و به طور کلی جایگاه و نقش سنتی آنان مورد تهدید قرار گیرد، امکان دخالت نظامی برای صیانت از آن وجود دارد. به همین دلیل و در چارچوب این قانون رفتاری، نظامیان الجزایری برخوردار از جایگاه دیرینه و نهادینه شده‌ی خود در تاریخ پس از استقلال کشور که نقش اساسی و گسترده‌یی در مقاطع و بخش‌های گوناگون آن و نیز کل ساختار حاکم بر این سرزمین داشتند، نمی‌توانستند